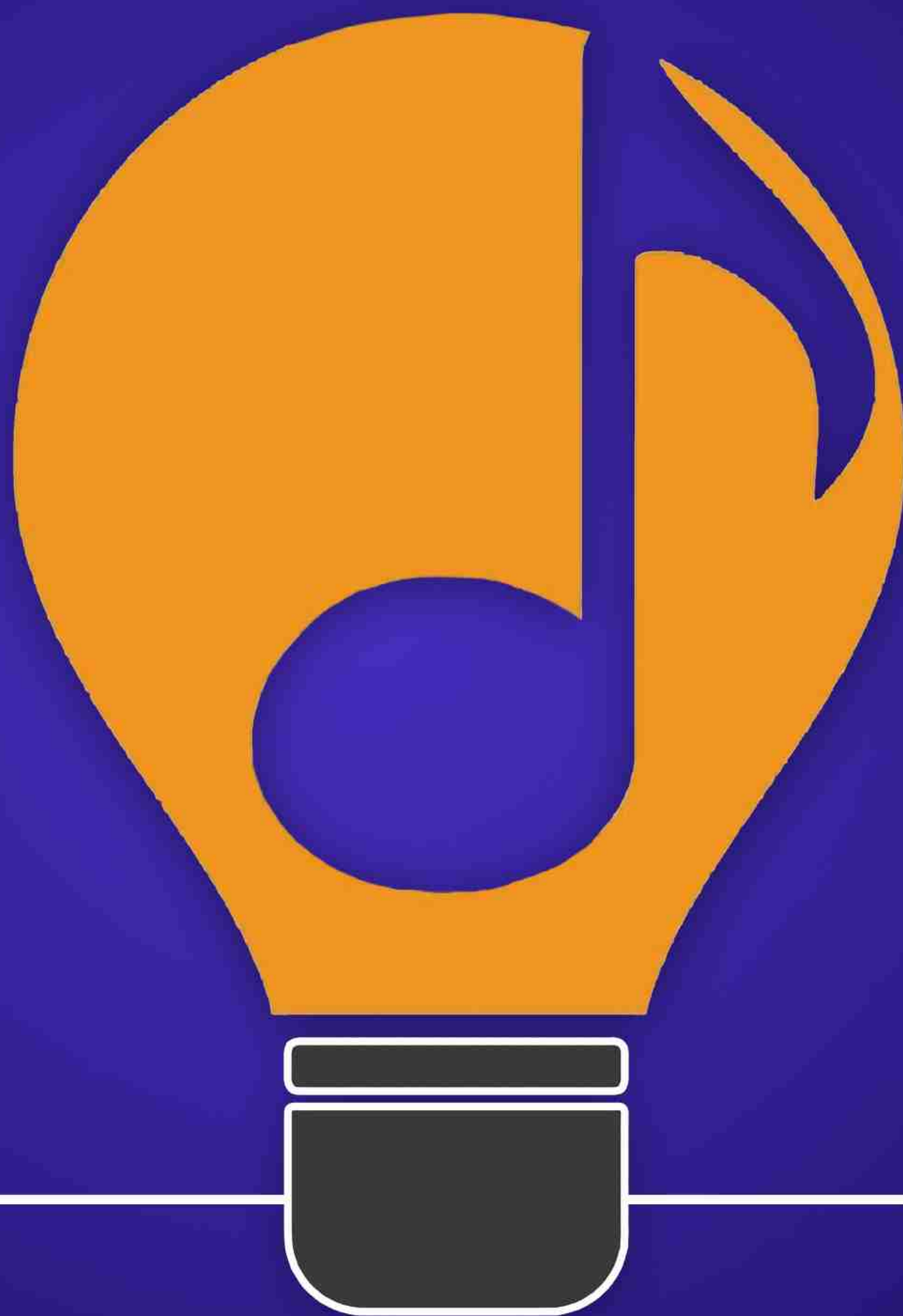


# نخستین نشانه‌های نبوغ موسیقایی و خلاقیت





هاوارد گاردنر، روان‌شناس آمریکایی بر این گمان بوده است که رشد موسیقایی و هوش موسیقایی به‌طور مستقل از دیگر مراکز پردازش ذهنی اداره می‌شود و عملاً علم عصب‌شناسی هم بر این امر گواهی می‌دهد. پیش‌تر نیز درباره‌ی آلازیمر و پژوهش‌های مربوط به آن نوشته‌ایم و می‌توان به کمک این پژوهش‌ها تصدیق کرد که مراکز در مغز هست که صرفاً به پردازش امر موسیقایی تخصیص می‌یابد.

این گفته بدان معناست که خلاقیت موسیقی را باید کنش ذهنی‌ای مستقل و متمایز از دیگر کنش‌ها به شمار آوریم. البته بنا ندارم که موضوعات روان‌شناختی مربوط به تمایز خلاقیت موسیقایی از توانایی موسیقایی و هوش موسیقایی را پیش بکشم، بل در این نوشتار می‌کوشم تا اندکی در باب خود خلاقیت و نشانه‌هایش سخن بگویم.





اول کمی درباره‌ی خود خلاقیت... آگوستین فوننتس، انسان‌شناس آمریکایی، در کتاب برقه‌ی خلاقیت: تخیل انسان چطور از او موجودی استثنایی پدید آورد، توضیح می‌دهد که مهم‌ترین عوامل پیشرفت انسان و گذارش از غارنشینی و دشت‌نشینی به شهرنشینی خلاقیت و همکاری بوده است. یعنی به‌زعم آقای فوننتس، تمام سیر بشر در تاریخ تمدن در دو کنش خلاقانه و همکارانه خلاصه می‌شود.

این خلاقیت را کجا می‌توان یافت و چطور می‌توان تعریف کرد؟ هر مادر و پدری در فرزندش دنبال نشانه‌های خلاقیت می‌گردد و هر خانواده‌ای در نهان یا به‌علن مایل است که فرزندش نابغه باشد، اما آیا می‌توان گفت نبوغ یا هوش پیش‌نیاز خلاقیت است و هرکسی با این قوا زاده نمی‌شود؟ آیا واقعا هوش امری ذاتی است یا پروردنی است؟





اگر ذکریای رازی در فضای دیگری زاده می‌شد، آیا همین قدر نابغه می‌بود یا نبوغش دیگر بروز نمی‌کرد؟ نقش محیط بیشتر است یا نقش تربیت؟

بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های شناختی بر این باورند که هوش یا استعداد یا نبوغ امری است انسانی و هر فرد که با مغزی سالم زاده شود، می‌تواند در محیط سالم به پرورش و بهره‌گیری از این قوا نائل آید. اما چطور می‌توان ذهن را بیدار ساخت و آماده‌ی خلاقیت کرد؟ راستش این پرسش هزار برگ زمین‌چینی می‌خواهد تا بتوان پاسخی سزاوار به آن داد، اما فعلا از یک منظر موسیقایی به آن چنین پاسخ می‌دهیم: با هنر موسیقی و با آماده‌سازی محیط می‌توان ذهن کودکی و محیط پیرامونش را آماده کرد تا خلاقیتش سرکوب نگردد.





یکی از بهترین کارها برای زمینه‌چینی این است که رفتار کودکی را زیر نظر بگیریم و مراقب نشانه‌های اولیه‌ی خلاقیت او باشیم. از نخستین نشانه‌های اولیه‌ی خلاقیت در کودکان، یکی این‌که کودکی با خودش بازی می‌کند؛ او در گوشه‌ی اتاق، در یک وضع و متی بدون اسباب‌بازی می‌نشیند و در ذهن خود دنیایی خیالی می‌سازد و افرادی پدید می‌آورد که با آنها رابطه‌ای جدی دارد. به نقل از نشریه‌ی ساینتیفیک امریکن در ۲۰۰۹، پژوهش‌های گوناگونی در دانشگاه‌های آمریکایی انجام شده است که همگی مؤید همین نکته است: کودکانی که در خیال خود غرق می‌شوند و جهانی تخیلی می‌سازند که رفتارهایش هیچ ربطی به رفتارهای منزل و دور و بر ندارد، عملاً همان کاری را انجام می‌دهند که هنرمند در کارگاه خود می‌کند.





پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشته باشیم که نباید این دنیا را تمسخر کنیم یا متی با جمله‌هایی چون «باز هم مریه رفت پیش دوستاش» یا «مانی دیگه ما رو دوست نداره، فقط دوست خیالی‌هاش رو دوست داره» او را نسبت به کارش متوجه و نگران سازیم. در کلاس‌های موسیقی مقدماتی بخش مهمی از کار کلاسی به همکاری کودکان با هم و رها ساختن آنان در دنیایی از خیالات موسیقایی اختصاص دارد و عملاً یکی از بهترین شیوه‌ها برای خلاق ساختن کودکان همین است که آنان را به کلاس موسیقی بفرستیم.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که کودکان، به‌خصوص در دوره‌های فردسالی و مهدکودک، گاهی سرشان خیلی شلوغ است، به شکلی که هیچ پاسخ والد را نمی‌دهند.





گاهی ممکن است که مادر بیش از پنج بار فرزند را صدا کند و او هیچ مواسش به این بانگ نباشد، بلکه دائم از این سو به آن سو برود و دمی از حرکت باز نایستد. برخی از روان‌شناسان حتی به والدین این کودکان توصیه می‌کنند که بچه‌های خود را به مشاغلی تشویق کنید که امکان حرکت داشته باشند و پشت یک میز ننشینند.

این حرکت دائم و بی‌توجهی به صدای والدین هم مصداقی است از خلاقیت و تکاپوی ذهنی کودک و بهتر است تا جای ممکن سرکوبش نکنیم و مثلاً با دعوا کردن او به خاطر سربه‌هوایی‌اش، جلوی فعالیت ذهنی او را نگیریم.





یکی دیگر از کارهایی که می‌توان برای این سویی‌های خلاقانه انجام داد این است که در کلاس موسیقی به آموزگاری سپرده شود که با انجام کارهای حرکتی، جنب و جوش او را به کنشی موسیقایی و خلاقانه بدل می‌کند و به او یاد می‌دهد که از این نیروی خود در جهت بیان خویشتن و ساختن چیزهای تازه استفاده کند.

یکی دیگر از نکته‌های مهمی که والدین باید متوجه آن باشند و نسبت به آن با آگاهی واکنش نشان دهند، موضوع انتخاب است. ژورنال رفتار خلاقانه (Journal of Creative Behaviour) در یکی از شماره‌های بهاری خود مطلبی منتشر ساخت در مورد این‌که کودکانی که با مقررات سخت‌گیرانه بزرگ می‌شوند و کودکانی که امکان انتخاب بیشتری در دوران کودکی دارند، عملاً سرنوشتی متفاوت پیدا می‌کنند.





در واقع این مطلب با ارجاع به چند پژوهش بلندمدت استدلال می‌کند که هرچه بیشتر به کودکان سخت بگیریم و به قولی آنان را با مقررات بیشتری تربیت کنیم، عملاً امکان انتخاب‌گری آنان و ابتکارشان در انتخاب را از آنان گرفته‌ایم و به‌جایش به آن‌ها اسلوبی مشخص داده‌ایم که تا پایان عمر در آن باقی بمانند و هیچ‌کنش خلاقانه‌ای انجام ندهند.

بی‌شک برای والدین آسان نیست که کودکی خود را رها کنند تا هر کار دوست دارد انجام دهد، اما راستش بسیاری از مقرراتی هم که برای آنان وضع می‌کنیم، نه برای آینده‌شان مفید است و نه اصلاً جان آنان را در امان نگاه می‌دارد.





متی می‌توان با کمی مراقبت، به کودکی اجازه داد تا خودش انتخاب کند و در ضمن گزندی در کمینش نباشد.

هرچه کودکان بیشتر در معرض هنر و پرورش هنری قرار گیرند، بیشتر می‌توانند از قوای ذهنی خود بهره‌گیرند و به این ترتیب کنش خلاقانه انجام دهند. در همان حال که به کنش‌ها و نخستین نشانه‌های خلاقانه‌ی کودکی توجه می‌کنیم، باید او را در فضای آموزشی قرار دهیم تا دو کنش خلاقیت و همکاری را در کنار هم بیازماید و بیاموزد.

